

بررسی فقهی و حقوقی قتل عمد فرزند توسط پدر

رامین پورسعید^۱

هانیه ستاری^۲

چکیده

در نظام حقوق کیفری ایران پدر به سبب قتل فرزند قصاص نمی‌شود، این سوال اساسی مطرح است که مبنای حکم گفته شده چه چیز است؟ علیرغم نظر مخالف یکی از فقهای معاصر شیعه و برخی از فقهای اهل سنت که تحت شرایطی حکم قصاص را شامل پدر نیز می‌دانند. بر مبنای اقتباس قانون ایران از فقه امامیه، حکم عدم قصاص پدر مبتنی بر احادیث فراوانی من جمله، هفت روایت صحیح، معتبره و غیر آنها است که منسوب به پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین علیه‌السلام است که ظاهر و عموم آیات قصاص را در مورد مجازات قصاص پدر تخصیص زده و فقها بر آن استدلال و اجماع نیز دارند. ادله معافیت قصاص پدر، مانع اجرای سایر مجازات‌ها از قبیل دیه و تعزیر به نظر نمی‌رسد. مشهور جدپدیری را نیز در حکم پدر می‌دانند.

واژگان کلیدی: قتل فرزند، قصاص، پدر، دیه، تعزیر.

۱. استادیار گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، استان البرز، واحد هشتگرد.

۲. کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه پیام‌نور، استان البرز، مرکز کرج.

مقدمه

قتل از بزرگترین گناهان و زنده‌ترین جرایمی است که در همه نظام‌های حقوقی و جوامع شدیدترین مجازات‌ها برای آن در نظر گرفته شده است. در نظام حقوقی کشور ما مجازات قتل عمد قصاص است لکن در صورتی که پدری فرزند خود را عمداً به قتل رساند از مجازات قصاص معاف شده است. قتل عمد فرزند توسط پدر از مسائل مهمی است که در قانون مجازات اسلامی بحث برانگیز بوده و شبهات زیادی را در اذهان عمومی ایجاد کرده است چرا که در جامعه نیز مواردی دیده شده که پدری با آگاهی از این امر مبادرت به قتل عمد فرزند خود نموده و احساسات عمومی را جریحه‌دار کرده و چه بسا عدم قصاص وی در اذهان عمومی بر خلاف اصل تساوی حقوق افراد و مجوزی برای پدر در تجاوز به تمامیت جسمانی فرزند تلقی گردد و با توجه به موقعیت آسیب‌پذیر فرزند در خانواده و سلطه و اقتدار پدر بر وی این نگرانی را در جامعه ایجاد کند که عدم قصاص پدر باعث تکرار این عمل گردیده و حیات فرزندان به مخاطره افتد. جهت پیش‌گیری از سواستفاده‌های احتمالی بخاطر مستثنی شدن پدر از قصاص در قتل فرزند و جلوگیری از بالا رفتن آمار قتل فرزندان بخاطر این استثنا، تحقیق در ادله و مبانی عدم قصاص پدر در قتل فرزند، ضروری می‌نماید.

این مقاله ابتدا به کلیات پرداخته و سپس قتل فرزند توسط پدر را از نظر قانون بررسی می‌نماید و از آنجا که قانون مجازات ما برگرفته از شریعت اسلام و فقه شیعه می‌باشد و در اسلام مجموعه احکام بر اساس مصالح می‌باشد به بررسی مبانی فقهی آن در فقه شیعه و دیدگاه مخالف پرداخته می‌شود این که چرا پدر در فرض قتل عمد فرزند، قصاص نمی‌شود و فقیهان شیعه بر آن اجماع و اتفاق نظر دارند در حالیکه مخالف عمومات و اطلاقات بحث قصاص است، دلایل مهمی را می‌طلبد. بدین لحاظ ضرورت بررسی این دلایل را این مقاله عهده‌دار است.

به نظر می‌رسد پذیرش عدم امکان قصاص پدر سوالات دیگری همچون عدم امکان قصاص جد پدری را نیز مطرح می‌کند همچنین پیرامون جنسیت فرزند مقتول، لزوم یا عدم لزوم وجود نسب شرعی، کافر و یا بنده بودن او نیز سوالاتی قابل طرح است. اینکه با انتفاء قصاص، مطلق مجازات هم از پدر برداشته می‌شود یا خیر؟ سوال مهم دیگری است که همگی ذیل عنوان مقاله قابل بررسی می‌باشد. در پایان اشاره‌ای به نظرات و دلایل فقهای اهل سنت نیز خواهد شد.

مفهوم قتل و مجازات آن

قتل را در یک نگرش کلی می‌توان به قتل عمد و غیرعمد تقسیم کرد. در کتب فقهی با مختصر تفاوت‌هایی در تعریف قتل عمد چنین گفته‌اند «و هو اذهاق النفس المعصومه المكافئه عمداً عدواناً» (محقق حلی، ۱۴۰۸ هـ. ق، ج ۴، ص ۱۸۰). قتل عمد موجب قصاص عبارت است از اخراج نفس محترم و برابر به طور عمد و عدوان. در نظام حقوقی اسلام قتل در صورت عمدی بودن مجازات قصاص را در پی خواهد داشت و در صورت غیرعمدی بودن دیه به آن تعلق می‌گیرد.

قصاص در لغت به معنی دنباله‌روی و پی‌جویی نمودن است و از نظر اصطلاحی به معنای تلافی و استیفای عینی جنایتی است که در قتل عمدی، قطع عضو و جرح عمدی بر مجنی‌علیه وارد می‌شود، به شکلی که اثر به جای مانده از جنایت عیناً روی جانی اجرا گردد. در ماده (۱۴) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز قصاص یکی از چهار مجازات اصلی مقرر برای اشخاص حقیقی است که در ماده (۱۶) این گونه تعریف شده است؛ «قصاص مجازات اصلی جنایات عمدی بر نفس، اعضا و منافع است».

قتل فرزند در قرآن

خداوند در آیات متعددی به جرم قتل اشاره فرموده و مردم را از آن نهی نموده است، از جمله در آیه «لا تقتلوا النفس الّتی حرم الله الا بالحق و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً فلا یسرف فی القتل» (اسراء/ ۳۳). هرگز نفس محترمی که خدا قتلش را حرام کرده مکشید مگر آنکه به حکم حق مستحق قتل شود و کسی که خونش به مظلومی و ناخق ریخته شود، ما به ولی او حکومت و تسلط دادیم، پس آن ولی در قتل و خونریزی اسراف نکند.

در آیات دیگر به قصاص اشاره شده و آن را کیفر قتل عمد قرار داده است از جمله در آیه «یا ایها الذّین آمنو کتب علیکم القصاص فی القتل الحری بالحر و العبد بالعبد و الانثی بالانثی» (بقره/ ۱۷۸). ای اهل ایمان بر شما حکم قصاص کشتگان چنین معین گشت که مرد آزاد در مقابل مرد آزاد و بنده در برابر بنده و زن را در برابر زن قصاص کنید. و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید «و کتبنا علیهم فیها انّ النّفس بالنفس» (مائده/ ۴۵). و حکم کردیم بر شما که نفس را در مقابل نفس قصاص کنید.

از موضوعات مرتبط با جرم قتل، قتل فرزند توسط پدر و مادر می‌باشد. قتل عمدی فرزند از رسوم و اعمال شیعی است که صفحاتی از تاریخ زندگی بشر را به خود اختصاص داده است بالاخص مشهور است که این رسم شوم در میان اقوام و قبایل عرب جاهلی به انگیزه‌ها و دلایل مختلف بسیار اوج داشته است.

خداوند با نزول آیاتی نیز قتل فرزند توسط والدین را مورد اشاره قرار داده، می‌فرماید «لا تقتلوا اولادکم خشیه املاق نحن نرزقهم و ایاکم ان قتلهم کان خطا کبیراً» (اسراء/ ۳۱). هرگز فرزندان خود را از ترس فقر به قتل نرسانید که ما رازق شما و آنها هستیم زیرا قتل فرزندان بسیار گناه بزرگی است.

قتل فرزند توسط پدر

قتل فرزند توسط پدر از مباحثی است که مورد توجه قانونگذار و فقها قرار گرفته که بطور جداگانه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

قانون مجازات اسلامی

در قانون مجازات اسلامی قصاص به‌عنوان مجازات قتل عمدی تعیین شده است، لکن برای اجرای قصاص باید دو دسته شروط محقق باشد. دسته اول شروط ثبوت قصاص است و دسته دوم شروط اجرای قصاص. شروط ثبوت قصاص، شروطی هستند که در کنار ارتکاب جنایت عمدی باید موجود باشد تا حق قصاص برای اولیای دم به وجود بیاید؛ اما شروط اجرای قصاص شروطی هستند که بعد از بوجود آمدن حق قصاص باید احراز شود تا بتوان حق قصاص را اجرا نمود.

ماده (۳۸۱) قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد «مجازات قتل عمدی در صورت تقاضای ولی دم و وجود سایر شرایط مقرر در قانون، قصاص و در غیراین صورت مطابق مواد دیگر قانون از حیث دیه و تعزیر عمل می‌گردد». و ماده (۳۰۱) همان قانون، فصل سوم، که مربوط به شرایط عمومی قصاص است مقرر می‌دارد «قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد و مجنی علیه عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد». یعنی از شرایط ثبوت قصاص این است که قاتل، پدر مقتول نباشد. بنابراین در صورتی که شخصی اقدام به قتل عمدی پدر خویش

نماید محکوم به قصاص است لکن اگر پدری فرزند خودش را بکشد به رغم احراز عمدی بودن جنایت، قصاص ثابت نمی‌شود چون یکی از شرایط ثبوت قصاص که شرط انتفای ابوت است در این مورد مفقود است.

در قانون مجازات اسلامی سابق (مصوب سال ۱۳۷۰) در ماده (۲۲۰) مقرر شده بود «پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی‌شود و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد». در قانون سابق در صورتی که قاتل پدر مقتول بود قصاص نشده، اما به تعزیر و پرداخت دیه محکوم می‌شد در صورتی که حکم این مورد در ماده (۳۰۱) قانون جدید مسکوت گذاشته شده لکن باید گفته شود دیه و تعزیر ذکر شده در ماده (۳۸۱) قابل اجراست. هر چند مقدار و نوع تعزیر در این ماده ذکر نشده اما در ماده (۶۱۲) قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ این موضوع مورد حکم قرار گرفته و تحت شرایطی مجازات حبس سه تا ده سال برای آن در نظر گرفته شده است.

دیدگاه فقیهان شیعه

از آنجائیکه قوانین ما دارای مبانی فقهی می‌باشد مسئله را از نظر فقها مورد بررسی قرار می‌دهیم تا مشخص شود چرا این امتیاز را برای پدر قائل هستند و این امتیاز بر چه اساس و پایه‌ای مبتنی است.

فقها انتفاء ابوت قاتل رابه عنوان یکی از شرایط ثبوت قصاص عنوان می‌کنند و اتفاق نظر دارند که اگر پدر یا جد پدری فرزند خود را عمداً بکشد قصاص نمی‌شود، لکن در صورتی که فرزند پدر خود را بکشد قصاص می‌شود. شیخ مفید در «المقنع» می‌نویسد: «والأب إذا قتل ولده خطأ كانت ديته في ماله يقاصص منها بحق ميراثه منه والباقي لوارثه سوى الأخوة من الام و الاحوال على ما قدمناه و عليه الكفارة في قتله كما و صفناه و اذا قتله عمداً السلطان عقوبه مؤججه و الزمه الدية على الكمال لورثته سوى الاب القاتل على ما شرحناه و اذا قتل الابن أباه عمداً قتل به وهو صاغر» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ ق، ص ۷۴۹). شیخ طوسی نیز اظهار می‌دارد: «اذا قتل الرجل ولده لم يقتل بحال سواء قتله حذفاً بالسيف أو ذبحاً و على ای وجه قتله عندنا و عند اکثرهم، فاذا ثبت انه لايقاد به فعليه التعزير و الكفارة و اذا قتله جده فلاقود ايضاً و كذلك كل جد و ان علا» (شیخ طوسی، ۱۳۷۸ هـ ق، ج ۷، ص ۹). سایر فقها اعم از متقدم و متأخر و اکثر فقهای معاصر نیز همین نظر را دارند. (ابن زهره، ۱۴۱۷ هـ ق، ص ۴۰۳؛ ابن براج، ۱۴۰۶ هـ ق، ج ۲، ص ۴۵۹؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ هـ ق، ج ۴، ص ۱۹۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ هـ ق، ج ۳، ص ۶۰۸ و ۵۹۳؛ همان، ۱۴۲۱ هـ ق، ص ۳۴۱؛ همان، ۱۴۱۱ هـ ق، ص ۱۹۶؛ شهید اول، ۱۴۱۰ هـ ق، ص ۲۷۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ هـ ق، ج ۱۵، ص ۱۵۵؛ کاشف الغطاء، ۱۳۶۶ هـ ق، ج ۶، ص ۸؛ خوئی، ۱۴۱۰ هـ ق، ص ۷۴؛ امام خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۲۱؛ مشکینی، ۱۴۱۸ هـ ق، ص ۵۱۴؛ بهجت، ۱۴۲۶ هـ ق، ج ۵، ص ۴۰۷).

نظر مخالف

در بین فقیهان معاصر تنها فقیهی که در مورد قتل فرزند توسط پدر قاتل به تفکیک شده و تقریباً نظر مخالفی با نظرات فقهای دیگر داده آیت‌الله یوسف صانعی است وی می‌نویسد: «استثنا از اصل کلی قصاص در قتل ولد توسط والد که در روایات صحیح و معتبره آمده، به نظر این جانب اختصاص به جایی دارد که قتل از راه عواطف و تخلف فرزند از نصایح خیرخواهانه پدر باشد نه سایر موارد که قتل با انگیزه‌های دیگر- که در بقیه قتل‌ها وجود دارد- باشد، که در آن صورت اصل کلی قصاص ثابت است و به عبارت دیگر عدم قصاص والد اختصاص دارد به جایی که جان پدر با همه عواطف و نصایح و

خیرخواهی برای فرزندش و تخلف فرزند، به لبش رسیده و تقریباً اگر نگوییم تحقیقاً، پدر گویی به خاطر همان نصایح و تخلف‌ها بدون اختیار دست به چنین عملی زده، نه در جاهایی که پدر با انگیزه‌هایی که در سایر قتل‌ها موجود است قتل را انجام دهد یعنی قتل به خاطر اغراض شخصی و دشمنی و طمع در مال و پست و ریاست و یا فاش نشدن خیانت‌ها و امثال آنها بوده. چون در این گونه قتل‌ها والدیت و ولدیت که در لسان ادله آمده، هیچ گونه دخالت و سهمی نداشته و ادله استثنا به خاطر همین دلالت، یا ظهور در قسم اول دارد و یا از قسم دوم منصرف است و به هر حال شمول دلیل استثنا به خاطر اطلاق دلیل می‌باشد و آن اطلاق یا به خاطر همان اشعار ذکر شده و مناسبت حکم و موضوع منصرف از قتل‌هایی با انگیزه ضدبشری و ضدانسانی (یعنی قسم دوم) می‌باشد و تنها شامل قسم اول است یعنی انصراف به سوی او دارد و یا اصولاً همان جهت دخالت عنوان والدیه و ولد در قتل و فهم عقلایی که قانونگذار نمی‌خواهد جنایت فرزند را بدون قصاص بگذارد و مناسبت حکم و موضوع سبب ظهور لفظی آن دلیل به واسطه قرینه ذکر شده در اختصاص به قسم اول است. به علاوه که اگر بر فرض قبول کنیم که دلیل اطلاق دارد و شامل همه قتل‌های فرزند توسط پدر می‌شود نیز باید قائل به اختصاص بشویم، چون اطلاقش خلاف قرآن (ولکم فی القصاص حیاة یا اولی‌الالباب) می‌باشد، به خاطر آنکه با چنین استثنایی و نداشتن ترس از قصاص حیات فرزندان و جامعه تأمین نخواهد شد و ناگفته نماند آیه «ولکم فی القصاص» لسانش آبی از تخصیص است، پس اطلاق آن ادله مخالف با آن می‌باشد و باید ضرب علی‌الجدار شود. اما استثنا از قصاص در مورد قتل عاطفی ولد توسط والد که بیان شد به حیات جامعه ضربه‌ای نمی‌زند، چون قتل پدر برای چنان قتل‌هایی مانع و رادع قتل پدران در آن حال خاص نمی‌باشد و از همه گذشته شاید بتوان گفت که اصولاً ادله قصاص نفس، مختص به دعوی افراد از همان راه‌های دشمنی و حیوانی و ضدانسانی می‌باشد و از اول شامل قتل عاطفی و خیرخواهانه‌ای که جان پدر از باب خیرخواهی به لبش رسیده، نبوده و نمی‌شود و نیز باید توجه داشت که از همه گذشته احتمال اختصاص در ادله استثناء مانع تمسک به اطلاق است و باید اقتضای بر قدر متیقن شود که همان قتل‌های عاطفی پدر می‌باشد.» (صانعی، قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی. www.saanei.org).

نقد نظر مخالف

در نظری که از سوی این فقیه ابراز شده قتل فرزند توسط پدر به دو نوع تقسیم شده است قتلی که از روی عواطف و بخاطر تخلف فرزند از نصایح خیرخواهانه پدر و بدون اختیار صورت می‌گیرد و نوع دوم قتل بخاطر اغراض شخصی و دشمنی و طمع در مال و پست و ریاست و فاش نشدن خیانت‌ها. وی حکم عدم قصاص را فقط شامل قتل‌های نوع اول می‌داند در حالیکه معیار ذکر شده مبهم بوده و مشخص نیست منظور از قتلی که از روی عواطف صورت گرفته باشد چیست آیا گرفتن جان افراد که بزرگترین ودیعه‌ای است که خداوند به انسان عطا نموده را میتوان عملی عاطفی تلقی کرد و اینکه کدام یک از نصایح پدر را می‌توان خیرخواهانه تلقی کرد و چنانچه فرزند از آن نصایح تخلف کرده باشد در صورت قتل وی قصاص نگردد آیا اگر آن نصایح در نظر پدر خیرخواهانه بوده اما به عقیده فرزند و حتی سایر افراد خیرخواهانه نباشد تکلیف چیست.

علاوه بر آن اگر قتل از روی اغراض شخصی و قتل از روی عواطف معیاری برای قصاص یا عدم قصاص پدر باشد و نسبت پدر و فرزند دخالت و سهمی در آن نداشته باشد در این صورت قتلی که از روی عواطف از طرف اقوام دیگر از

جمله مادر یا برادر و یا هر فرد دیگری که صورت گرفته باشد نیز باید مشمول حکم عدم قصاص گردد در حالیکه حکم عدم قصاص در روایات فقط اختصاص به پدر دارد و شامل اقوام دیگر نیست.

قید دیگری که در کنار قیود «قتل از روی عواطف و تخلف فرزند از نصایح خیرخواهانه پدر» ذکر شده قید «بدون اختیار» است در حالیکه اگر منظور از قتلی که بدون اختیار واقع شده قتلی باشد که قصد را زایل میکند حتی اگر توسط افراد دیگر غیر از پدر نیز باشد موجب قصاص نیست مگر اینکه گفته شود منظور از قید بدون اختیار فشار روحی و درونی فرد است که او را تحریک به قتل می‌کند که در سایر افراد به هیچ وجه موجب معافیت از مجازات قصاص نبوده اما در پدر در صورتی که این فشار روحی در نتیجه تخلف فرزند از نصایح خیرخواهانه پدر باشد و او را تحریک و مجبور به قتل فرزند نماید موجب معافیت وی از مجازات قصاص است.

علاوه بر مطالب گفته شده روایات صحیح و معتبره‌ای که به آنها استناد شده و پدر را از شمول حکم قصاص خارج کرده است اطلاق دارد و هیچ قرینه‌ای بر تقیید آن وجود نداشته و هیچ کدام از مواردی که بنا بر نظر اصولیین اطلاق روایات را از بین ببرد نیز وجود ندارد و اینکه در این نظریه اینگونه استدلال شده که والدیت و ولدیت که در لسان ادله آمده هیچ گونه دخالت و سهمی ندارد و ادله منصرف از قسم دوم یعنی قتل‌های با انگیزه ضدبشری است و تنها شامل قسم اول یعنی قتل‌های از روی عواطف می‌گردد و انصراف به سوی آن دارد نمی‌تواند صحیح باشد چرا که این فقیه از آنجایی که بیشتر قتل‌هایی که توسط پدر اتفاق می‌افتد بخاطر تخلف فرزند از نصایح پدر است و در اثر طمع در مال و پست و ریاست اتفاق نمی‌افتد به علت کثرت وجود این مصداق این طور نتیجه‌گیری کرده‌اند که روایات انصراف به سوی قسم اول دارد در حالیکه آن انصرافی که مانع اطلاق است و مانند قرینه لفظی عمل می‌کند انصراف در اثر کثرت استعمال لفظ در بعضی از مصداق آن می‌باشد نه انصرافی که ناشی از کثرت وجود مصداق است و این انصراف ابتدایی و بدوی است که بنابر نظر اصولیین مانع از اطلاق نیست و نیز آنجا که استدلال شده؛ «بر فرض اگر قبول کنیم دلیل اطلاق دارد و شامل همه قتل‌های فرزند توسط پدر می‌شود باید قایل به اختصاص شویم چون خلاف آیه «ولکم فی القصاص حیاة یا اولی‌الالباب» می‌باشد و لسان این آیه آبی از تخصیص است» مورد اشکال است چرا که آیات بسیاری در قرآن وجود دارد که عموم و اطلاق آنها بوسیله روایات و احادیث تخصیص خورده و مقید شده است و آیه «و لکم فی القصاص حیاة یا اولی‌الالباب» نیز از جمله این آیات است که تخصیص خورده و در قتل کافر توسط مسلمان و همچنین قتل بنده توسط فرد آزاد نیز قاتل از شمول حکم قصاص خارج شده است پس چگونه است که عدم قصاص پدر مخالف آیه «و لکم فی القصاص حیاة یا اولی‌الالباب» می‌باشد!

دختر یا پسر بودن مقتول

به عقیده فقها دختر یا پسر بودن مقتول تفاوتی در مسأله نخواهد داشت و همان‌طور که اگر پسر توسط پدر کشته شود پدر قصاص نمی‌شود، دختر نیز اگر کشته شود پدر قصاص نخواهد شد. شهید ثانی می‌نویسد: «البننت کالابن اجماعاً او بطریق اولی» (شهید ثانی، ۱۳۸۸ هـ ش، ص ۵۴۵). دختر مانند پسر است و بر آن ادعای اجماع می‌کند و همچنین علامه حلی اظهار می‌دارد «لافرق فی الولد بین الذکر و الانثی» (علامه حلی، ۱۴۲۰ هـ ق، ج ۵، ص ۴۶۰). فرقی در فرزند دختر و پسر نیست و کاشف‌الغطاء می‌نویسد: «فلا یقتص منهما بالولد ذکراً او انثی و إن نزل» (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۳ هـ ق، ج ۳، ص ۷۳). پدر و جد پدری به سبب قتل فرزند چه دختر و چه پسر هرچه پایین رود قصاص نمی‌شود.

پدر شرعی یا طبیعی

سؤال دیگر این که آیا حکم عدم قصاص پدر فقط اختصاص به پدر شرعی فرزند دارد؟ کاشف الغطاء می‌گوید: «یختص الحكم بالنسب الشرعی سواء كان عن عقد صحیح او شبهه دون الزنا و الرضاع» (کاشف الغطاء، ۱۴۲۳ هـ ق، ج ۳، ص ۷۳). حکم اختصاص به نسبت شرعی دارد، جدا از اینکه از عقد صحیح باشد یا به شبهه و به نسبی که از راه زنا باشد و یا پدر رضاعی شامل نمی‌شود.

قتل فرزند توسط جد پدری

همان‌گونه که در عبارات فقها مشخص است علاوه بر اینکه پدر بخاطر قتل فرزند کشته نمی‌شود، پدر پدر هرچه قدر بالا رود نیز بسبب قتل فرزند قصاص نمی‌شود؛ اما در چند مورد فقها در قصاص جد پدری بسبب قتل نوه، تردید کرده‌اند. صاحب جواهر در شمول حکم عدم قصاص پدر به علت قتل فرزند نسبت به جد پدری ادعای اجماع می‌کند و می‌گوید نظر مخالفی در آن مورد نیافته و فقط محقق حلی در «مختصر النافع» در قصاص جد پدری به سبب قتل فرزند تردید کرده است. (نجفی، ۱۴۰۴ هـ ق، ج ۴۲، ص ۱۷۰).

البته محقق حلی در «شرایع الاسلام» بطور قطع، حکم را شامل جد پدری نیز می‌داند؛ اما در «مختصر النافع» می‌نویسد: «و فی قتل والد بولد الولد تردد» (محقق حلی، ۱۴۱۸ هـ ق، ج ۲، ص ۲۹۶). خوانساری در «جامع المدارک» که شرحی بر «مختصر النافع» می‌باشد می‌نویسد، عدم قصاص مشهور است و به اطلاق صحیحه حمران و معتبره اسحاق بن عمار و صحیحه ظریف استناد می‌کند و اینکه ظاهر کلمه «والد» شامل پدر پدر نیز هست همان‌طور که لفظ پسر شامل پسر پسر نیز هست (خوانساری، ۱۴۰۵ هـ ق، ج ۷، ص ۲۳۳).

همچنین آیت‌الله خوئی در اینکه آیا حکم عدم قصاص پدر شامل پدر پدر نیز می‌شود یا نه؟ می‌گوید؛ دو وجه وجود دارد و بعید نیست شامل نباشد. وی همچون خوانساری به اطلاق صحیحه حمران و معتبره اسحاق بن عمار و صحیحه ظریف استناد می‌کند و اینکه لفظ «والد» شامل پدر پدر نیز می‌شود همان‌طوریکه لفظ «ابن» شامل پسر پسر نیز هست (خوئی، ۱۴۲۲ هـ ق، ج ۴۲، ص ۸۷).

آیت‌الله طباطبائی حائری نیز در «ریاض المسائل» که شرح استدلالی کتاب «مختصر النافع» محقق است می‌نویسد؛ منشأ تردید در قصاص جد به سبب قتل فرزند از آنجا نشأت می‌گیرد که آیا اطلاق اب بر جد از باب حقیقت است یا از باب مجاز؟ اگر بگوییم از باب حقیقت است قصاص نمی‌شود؛ اما اگر بگوئیم از باب مجاز است قصاص می‌شود. مشهور این است که قصاص نمی‌شود (طباطبائی حائری، ۱۴۱۸ هـ ق، ج ۱۶، ص ۲۵۰).

شهید ثانی احتمال می‌دهد حکم عدم قصاص، فقط اختصاص به پدر داشته باشد؛ چون در مخالفت با عموم آیه (۴۵) سوره مائده باید به قدر متیقن اکتفا کرد و اینکه جد، پدر حقیقی نیست (شهید ثانی، ۱۴۱۳ هـ ق، ج ۱۵، ص ۱۵۶).

تقریباً همه فقها اتفاق نظر دارند که فقط پدر پدر مشمول حکم عدم قصاص پدر در قبال قتل فرزند قرار می‌گیرد و این حکم به قتل فرزند توسط پدر مادر و یا مادر پدر تسری پیدا نمی‌کند. در این مورد دو نظر مخالف وجود دارد؛ یکی نظر ابن جنید است که پدر مادر و مادر پدر را نیز مشمول این حکم می‌داند (علامه حلی، ۱۴۱۳ هـ ق، ج ۹، ص ۴۵۱). و نظر

دیگر مربوط به شهید ثانی است که علیرغم اینکه احتمال میدهد حکم عدم قصاص اختصاص به پدر دارد لکن در جایی دیگر حکم را شامل جدّ مادری نیز می‌داند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ هـ. ق، ج ۱۵، ص ۱۵۶) والبتّه شیخ محمدحسن نجفی در جواهرالکلام آورده است اباعلی نیز در این مورد نظر مخالفی دارد و حکم را شامل هم اجداد و هم جدات می‌داند (نجفی، ۱۴۰۴ هـ. ق، ج ۴۲، ص ۱۷۱).

قتل فرزند مسلمان و آزاد توسط پدر کافر و بنده

چنانکه گفته شد پدر در قبال فرزند قصاص نمی‌شود؛ اما از آنجایی که یکی دیگر از شرایط عمومی ثبوت قصاص نیز این است که قاتل و مقتول در دین و حریت مساوی باشند و فرد مسلمان هیچ‌گاه به سبب قتل کافر قصاص نمی‌شود؛ اما کافر به سبب قتل مسلمان قصاص می‌شود، حال این سوال مطرح می‌شود آیا پدری که کافر است به سبب قتل فرزند مسلمان قصاص می‌شود یا خیر؟ و همچنین آیا اگر پدر و فرزند در حریت مساوی نباشند در حکم عدم قصاص پدر بخاطر قتل فرزند تأثیری می‌گذارد؟

فقه‌های شیعه اتفاق نظر دارند که پدر کافر و بنده به سبب قتل فرزند مسلمان و آزاد قصاص نمی‌شود و به عقیده آنها مانع قصاص در این موارد شرف ابوت است نه امر دیگری. البته مسلماً فرزند مسلمان یا آزاد نیز به سبب قتل پدر کافر و بنده قصاص نمی‌شود و در اینجا مانع قصاص کافر بودن یا بنده بودن مقتول است، چنانچه علامه حلّی بیان می‌دارد: «لا فرق بین کون الأب مساویاً للوالد فی الدین و الحرّیه أو مخالفاً فلا یقتل الأب الکافر بولده المسلم، ولا الأب العبد بولده الحر لأن المانع من القصاص شرف الأبوه و لا یقتل الولد المسلم بالأب الکافر، لعدم التکافر» (علامه حلّی، ۱۴۲۰ هـ. ق، ج ۵، ص ۴۶۰). فرقی بین اینکه پدر با فرزند در دین و حریت مساوی باشد یا نباشد نیست پس پدر کافر بخاطر فرزند مسلمان کشته نمی‌شود و نه پدر بنده بخاطر فرزند آزاد چون مانع قصاص شرف ابوت است و فرزند مسلمان بخاطر قتل پدر کافر کشته نمی‌شود به علت عدم کفویت.

شهید ثانی نیز با عباراتی شبیه عبارات علامه در «الروضه البهیّه» (شهید ثانی، ۱۳۸۸ هـ. ش، ص ۵۴۵) و «مسالك الافهام» (همان، ۱۴۱۳ هـ. ق، ج ۱۵، ص ۱۵۵) و فاضل هندی در «کشف اللثام» (فاضل هندی، ۱۴۱۶ هـ. ق، ج ۱۱، ص ۹۷)، کاشف الغطا در «سفینه النجاه» (کاشف الغطا، ۱۴۲۳ هـ. ق، ج ۳، ص ۷۳) و شیخ محمدحسن نجفی در «جواهر الکلام» (نجفی، ۱۴۰۴ هـ. ق، ج ۴۲، ص ۱۷۰). و امام در «تحریر الوسیله» (امام خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۲۱) و آیت‌الله بهجت در «جامع المسائل» (بهجت، ۱۴۲۶ هـ. ق، ج ۵، ص ۴۰۷) همین نظر را دارند.

عدم قصاص پدر توسط فرزند، در قتل مادر

در صورتی که مردی زن خود را به قتل برساند و دارای فرزندی باشد آن فرزند بنا بر نظر مشهور فقها نمی‌تواند از پدر به سبب قتل مادر قصاص نماید و فقط می‌تواند از پدر دیه قتل مادر را اخذ نماید همان‌طور که اگر پدرش مادرش را قذف نماید و مادر فوت کند فرزند نمی‌تواند به عنوان ورثه مادر حد را بر پدر جاری نماید. فقها در تعلیل این مسأله گفته‌اند چون پدر در صورت قتل فرزند قصاص نمی‌شود و در صورت قذف فرزند حد نمی‌خورد؛ بنابراین فرزند مالک حد و قصاص بر علیه پدر نیست و در نتیجه نمی‌تواند حد و قصاص را از مادر به ارث ببرد البته اگر مادر غیر از فرزندی که از قاتل دارد فرزند

دیگری از کس دیگری داشته باشد آن فرزند می‌تواند قاتل را قصاص نماید همان طوری که می‌تواند حد را بر قاذف مادرش اجرا نماید.

شیخ طوسی در این باره اظهار می‌دارد؛ «رجل له زوجة و له منها ولد فقتل هذا الرجل زوجته لم يرثها و ورثها ولده و لم يرث القصاص من أبيه لأنه لو قتل أبوه لم يملك القصاص عليه» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ هـ ق، ج ۷، ص ۱۰). فردی که برای او زنی است و از آن زن فرزند دارد اگر زنش را بکشد از آن زن ارث نمی‌برد و فرزندش ارث می‌برد و فرزند حق قصاص پدر را ندارد چون اگر پدر او را بکشد در قبال قتل او قصاص نمی‌شود. همچنین علامه حلی بیان می‌دارد؛ «ولو قتل زوجته والولد هو الوارث أو قتل زوجة الابن و لاوارث سواه فلا قصاص و كذالو قذفها الزوج ولاوارث سواه» (علامه حلی، ۱۴۱۳ هـ ق، ج ۳، ص ۶۰۸). اگر کسی زنش را بکشد و فرزندش تنها وارث زنش باشد و یا همسر پسرش را بکشد و وارثی غیر از نوه‌اش نباشد به درخواست آنها قصاص نمی‌شود و همچنین اگر زن را همسرش قذف کند و غیر از فرزندش وارث دیگری نداشته باشد. وی در «تحریر الاحکام» می‌نویسد؛ «كما لا يثبت للولد القصاص على والده بالاصالة فكذا بالتبعية فلو قتل الاب الأم لم يكن للولد القصاص من الاب و له مطالبته بالديه يأخذها منه اجمع سواء كان الولد ذكرا واثی و سواء كان الولد واحدا أو اكثر» (همان، ۱۴۲۰ هـ ق، ج ۵، ص ۶۶۰؛ خوئی، ۱۴۲۲ هـ ق، جلد ۴۲، ص ۸۹). همان‌طور که برای فرزند قصاص از پدر بالاصاله ثابت نمی‌شود تبعاً نیز ثابت نمی‌شود. پس اگر پدری مادر کسی را بکشد فرزند نمی‌تواند پدر را قصاص کند و تنها می‌تواند دیه اخذ کند چه فرزند پسر باشد و یا دختر، یکی باشد یا بیشتر از یکی.

از میان فقهای معاصر آیت‌الله بهجت بر خلاف نظر مشهور معتقد به ثبوت حق قصاص برای فرزند هستند به عقیده ایشان نصوص وارده در خصوص دفع قصاص از پدر منحصر به قتل فرزند به وسیله پدر بوده و این مورد را شامل نمی‌شود. (بهجت، ۱۴۲۶ هـ ق، ج ۵، ص ۴۰۷). امام خمینی نیز همین نظر را دارند و در تحریر الوسیله می‌نویسد؛ «لو قتل رجل زوجته يثبت القصاص عليه لولدها منه على الاصح» (امام خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۲۱).

اما آیت‌الله وحید خراسانی نیز مثل آیت‌الله خوئی ضمن قیاس مورد با حد قذف نظر به عدم ثبوت قصاص پدر دارند و قول مشهور را صحیح می‌دانند (وحید خراسانی، ۱۴۲۸ هـ ق، ج ۳، ص ۵۲۳).

قتل پدر به امر امام یا حاکم شرع

در صورتی که پدر کسی به قصاص یا به حدی که مستوجب قتل است محکوم شود، فرزندش به امر و دستور امام یا حاکم شرع می‌تواند مبادرت به قصاص پدر نماید و یا او را به قتل برساند و در این صورت از ارث محروم نمی‌گردد، البته قتل او و اجرای قصاص پدر حتماً باید به امر امام باشد و بدون امر امام جایز نیست. در «کشف اللثام» آمده است؛ «و للجلاد و الغازی أن أباهما مع امر امام العمومات و عصمه الامام عندنا و لايمنعان مع ذلك من الميراث لأنه قتل سائغ كذا فی التحریر و لا يجوز بدون أمره» (فاضل هندی، ۱۴۱۶ هـ ق، ج ۱۱، ص ۹۷). حداد و غازی می‌توانند به امر امام پدرشان را به قتل رسانند بخاطر عمومات ادله و عصمت امام و آنها از ارث پدر منع نمی‌شوند چون آن قتل جایزی است و بدون امر امام جایز نیست.

علامه حلی نیز همین نظر را دارند و می‌نویسد؛ «و للحداد و الغازی أن یقتلا أباهما مع امر الامام» (علامه حلی، ۱۴۱۳ هـ ق، ج ۵، ص ۴۰۷).

از فقهای معاصر آیت‌الله بهجت این گونه اظهار می‌دارند؛ «و قتل جلاذ و غازی با اذن امام، پدر را مانعی ندارد و منع از میراث نمی‌کند» (بهجت، ۱۴۲۶ هـ. ق، ج ۵، ص ۴۰۷).

دلایل فقهای شیعه در عدم قصاص پدر به سبب قتل فرزند

فقها در پاسخ به این مسئله که چرا پدر به سبب قتل فرزند قصاص نمی‌شود، به روایات و اجماع استناد کرده و در بیان حکمت این حکم به سببیت پدر استدلال کرده‌اند. ابتدا روایات و بعد اجماع را مورد بررسی قرار می‌دهیم و در آخر، نظرات برخی از فقها را در مورد حکمت این حکم خواهیم آورد.

الف) روایات

۱- صحیحہ حمران عن احدہما (علیہ السلام) «قال: لایقاد والد بولده و یقتل الولد اذا قتل والده عمدا» یعنی پدر در برابر فرزندش قصاص نمی‌شود، ولی فرزند در صورتی که از روی عمد پدرش را بکشد قصاص می‌شود.

۲- صحیحہ حلبی عن ابی عبد اللہ (علیہ السلام) قال: سألتہ عن الرجل یقتل ابنہ، أیقتل بہ؟ «قال: لا»: حلبی می‌گوید از امام صادق درباره‌ی مردی که پسرش را کشته است سوال کردم آیا به خاطر فرزندش کشته می‌شود؟ ایشان فرمود: خیر.

۳- معتبرہ اسحاق بن عمار عن جعفر عن ابیہ (علیہما السلام) «أن علیاً (علیہ السلام) کان یقول: لایقتل والد بولده إذا قتله و یقتل الولد بالوالد إذا قتله»: اسحاق بن عمار می‌گوید از حضرت علی که پدر به سبب قتل فرزند کشته نمی‌شود. اما فرزند به سبب قتل پدر کشته می‌شود.

۴- صحیحہ ظریف عن امیرالمومنین (علیہ السلام) قال: وقضی أنہ لا قود لرجل اصابہ والده فی امر یعیب علیہ فیہ فاصابہ عیب من قطع و غیره ویکون له الدیہ و لایقاد: در کتاب ظریف از علی (ع) نقل شده است که ایشان حکم فرمود مردی که والدش در موردی که انجام آن برای پدر عیب دارد و پدر به این دلیل او را مورد اصابت قرار می‌دهد قصاص نیست بنابراین اگر بر اثر این برخورد عیبی نظیر قطع یا غیر آن بر فرزند وارد کند فرزند دیه را می‌گیرد و پدر قصاص نمی‌شود.

به این چهار روایت در «مبانی تکملة المنهاج» (خوئی، ۱۴۲۲ هـ. ق، ج ۴۲، ص ۸۶)، «جامع المدارک» (خوانساری، ۱۴۰۵ هـ. ق، ج ۷، ص ۲۳۳) و «تقیح مبانی الاحکام» (تبریزی، ۱۴۲۶ هـ. ق، ص ۱۴۵ و ۱۴۶) استناد شده است به صحیحہ حمران و صحیحہ حلبی در «مجمع الفائده و البرهان» (اردبیلی، ۱۴۰۳ هـ. ق، ج ۱۴، ص ۱۶) و در «ریاض المسائل» (طباطبائی حائری، ۱۴۱۸ هـ. ق، ج ۱۶، ص ۲۵۰) نیز اشاره شده است البته صحیحہ حمران در «جواهر الکلام» نیز به عنوان یکی از روایات مورد استناد قرار گرفته است (نجفی، ۱۴۰۴ هـ. ق، ج ۴۲، ص ۱۶۹).

علاوه بر این چهار روایت فقها به احادیث دیگری نیز اشاره کرده و آنها را به عنوان دلیل پذیرفته‌اند.

۵- خبرابی بصیر عن الصادق علیہ السلام: لایقتل الأب بابه إذا قتله و یقتل الابن بأبیه إذا قتل اباه» کشته نمی‌شود پدر بخاطر پسر زمانی که او را می‌کشد، و کشته می‌شود پسر بخاطر پدر زمانی که پدرش را می‌کشد.

به این خبر در «مسالک الافهام» (شهید ثانی، ۱۴۱۳ هـ. ق، ج ۱۵، ص ۱۵۵) و در «النجعه فی شرح اللمعه» استناد شده است (شوشتری، ۱۴۰۶ هـ. ق، ج ۱۱، ص ۲۶۶).

۶- قول امام صادق (علیه السلام) در خبر فضیل بن یسار: «لا یقاد الرجل بولده إذا قتله و یقتل الولد إذا قتل والده»: یعنی مرد در قبال فرزندش قصاص نمی‌شود زمانی که او را می‌کشد و فرزند کشته می‌شود در برابر پدر زمانی که پدر را بکشد. به این حدیث در «فقه الامام الصادق» (مغنیه، ۱۴۲۱ هـ ق، ج ۶، ص ۳۱۶) و در «جواهر الکلام» (نجفی، ۱۴۰۴ هـ ق، ج ۴۲، ص ۱۶۹) اشاره شده است و حدیث دیگری نیز از امام صادق مورد استناد قرار گرفته که امام می‌فرماید: «لا یقتل والد بولده و یقتل الولد بوالده» در «الروضه البهیة» (شهید ثانی، ۱۳۸۸ هـ ش، ص ۴۵۴) و در «جواهر الکلام» (نجفی، ۱۴۰۴ هـ ق، ج ۴۲، ص ۱۶۹) به این حدیث اشاره شده است.

۷- احادیثی از پیامبر اکرم (ص): فقها به احادیثی از پیامبر اکرم نیز استناد کرده‌اند از جمله «لا یقاد الوالد بالولد» که در «ریاض المسائل» ذکر شده است (طباطبائی حائری، ۱۴۱۸ هـ ق، ج ۱۶، ص ۲۵۰). شهید ثانی به حدیثی از ایشان با عبارت «لا یقاد لابن من ابیه» اشاره کرده است (شهید ثانی، ۱۳۸۸ هـ ش، ص ۴۵۴) و در «غنیة النزوع» نیز آمده است؛ «لا یقتل والد بولده» که به پیامبر نسبت داده‌اند (ابن زهره، ۱۴۱۷ هـ ق، ص ۴۰۳).

ب) اجماع

در مورد این مسئله اجماعی توسط صاحب ریاض نقل شده است. ایشان بیان می‌دارند: «فلو قتل الوالد ولده لم یقتل به مطلقاً بلا خلاف أجده بل علیه الاجماعنا فی کلام جماعه و هو الحجج» (طباطبائی حائری، ۱۴۱۸ هـ ق، ج ۱۶، ص ۲۵۰) یعنی اگر والد ولدش را به قتل رساند در برابر ولدش مطلقاً کشته نمی‌شود در این مسئله خلافی وجود ندارد، بلکه در این حکم در کلام جماعتی، اجماع ما وجود دارد. شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۳ هـ ق، ج ۱۵، ص ۱۵۵) و ابن زهره (ابن زهره، ۱۴۱۷ هـ ق، ص ۴۰۳) و محمدجواد مغنیه (مغنیه، ۱۴۲۱ هـ ق، ج ۶، ص ۳۱۶) نیز به اجماع استناد کرده‌اند.

ج) استدلال به سببیت پدر

فقها در بیان حکمت اینکه چرا پدر به سبب قتل فرزند قصاص نمی‌شود بیان می‌دارند، پدر سبب بوجود آمدن فرزند است و شایسته نیست فرزند سبب معدوم شدن پدر باشد. شهید ثانی در «مسالک الافهام» می‌نویسد: «لأن الوالد سبب وجود الولد فلا یحسن أن یصیرا الولد سبباً معدوماً له» (شهید ثانی، ۱۴۱۳ هـ ق، ج ۱۵، ص ۱۵۵) و در «روضه البهیة» اینگونه استدلال می‌کند: «غُلِّلَ ایضاً بان الاب کان سبباً فی وجود الولد فلا یكون الولد سبباً فی عدمه» (شهید ثانی، ۱۳۸۸ هـ ش، ص ۵۴۵) و در ادامه می‌افزاید قصاص پدر به سبب قتل فرزند با حرمت پدری منافات دارد.

مجازات پدر در قتل فرزند

مجازات قاتل

اینکه پدر فرزند را به عمد کشته باشد قصاص نمی‌شود، به معنای آن نیست که هیچ مجازاتی نخواهد داشت بلکه به عقیده همه فقهای امامیه باید دیه پردازد و تعزیر می‌شود و به نظر برخی ملزم به کفاره است.

در مورد پرداخت دیه فقها اتفاق نظر دارند که خود پدر از آن ارث نمی‌برد. بنا بر قول شیخ طوسی در «النهایه»، پدر اگر فرزند را به خطا بکشد عاقله او باید دیه فرزند را بپردازد و خود قاتل از آن دیه چیزی ارث نمی‌برد همان‌طور که در قتل عمد قاتل از ترکه چیزی ارث نمی‌برد. اگر فرزند غیر از پدر وارث دیگری نداشته باشد پرداخت دیه از طرف عاقله لازم نیست؛ اما اگر پدر فرزند را به عمد یا به شبه عمد بکشد خود پدر از مال خودش باید دیه را بپردازد و دیه برای وراثت دیگر غیر از پدر خواهد بود. در صورتی که مقتول غیر از پدر وارث دیگری نداشته باشد دیه به بیت‌المال پرداخت می‌شود (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ هـ. ق، ص ۷۳۹). ابن براج طرابلسی نیز همین نظر را دارند و در صورتی که وارثی غیر از پدر برای مقتول نباشد در قتل عمد و شبه عمد دیه به بیت‌المال داده می‌شود (ابن براج، ۱۴۰۶ هـ. ق، ج ۲، ص ۴۵۹ و ۴۶۰).

بیشتر فقها علاوه بر پرداخت دیه کفاره را نیز از طرف پدر لازم می‌دانند. برخی از فقها کفاره جمع را از طرف قاتل لازم می‌شمارند از جمله علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۲۰ هـ. ق، ج ۵، ص ۴۶۰) و کاشف الغطا (کاشف الغطا، ۱۳۶۶ هـ. ق، ج ۶، ص ۸) و آیت‌الله بهجت (بهجت، ۱۴۲۶ هـ. ق، ج ۵، ص ۴۰۷) قاتل را ملزم به کفاره جمع می‌دانند. علاوه بر پرداخت دیه به ورثه مقتول و کفاره، قاتل به مجازات تعزیری نیز محکوم می‌شود.

ادله مجازات پدر در قتل فرزند

همان‌گونه که گفته شد رابطه ابوت منحصرأً قصاص را منتفی می‌سازد و موجب سقوط کفاره، دیه و مجازات تعزیری نمی‌گردد. حال این سؤال مطرح می‌شود که تعیین این مجازات‌ها برای پدر بر چه ادله‌ای استوار است و فقها با استناد بر چه دلایلی این مجازات‌ها را بر پدر قائل شده‌اند:

الف) دیه: فقها در محکومیت پدر به پرداخت دیه فرزند به ورثه مقتول به دو دلیل استناد می‌کنند اول اینکه شایسته نیست خون مسلمان به هدر رود و دلیل دوم روایتی از صحیحہ ظریف می‌باشد که بیان می‌دارد: «قضی امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) أنه لا قود لولد اصابه والده فی امر یعیب علیه فیه فأصابه عیب من قطع و غیره وتکون له الدیه ولا یقاد». از امام علی نقل است ایشان حکم فرمود در مورد مردی که والدش در موردی که انجام آن برای پدر عیب دارد و پدر به این دلیل او را مورد اصابت قرار می‌دهد قصاص نیست؛ بنابراین اگر بر اثر این برخورد عیبی نظیر قطع و یا غیر آن بر فرزند وارد کند فرزند دیه را می‌گیرد و پدر قصاص نمی‌شود.

در «جامع المدارک» در استناد به این دو دلیل آمده است: «و اما الدیه فعلیه، قبل ثبوتها علیه من جهة صحیحہ ظریف مضافاً إلى أن دم مسلم لا یذهب هدرأً» (خوانساری، ۱۴۰۵ هـ. ق، ج ۷، ص ۲۳۲). در «تنقیح مبانی الاحکام» (تبریزی، ۱۴۲۶ هـ. ق، ص ۱۴۶) و «مبانی تکمله المنهاج» (خوئی، ۱۴۲۲ هـ. ق، ج ۴۲، ص ۸۷) و «ریاض المسائل» (طباطبائی حائری، ۱۴۱۸ هـ. ق، ج ۱۶، ص ۲۴۹) نیز به این دو دلیل در ثبوت دیه بر پدر استناد شده است. آیت‌الله تبریزی در «تنقیح مبانی الاحکام» می‌نویسد: «وظاهر هذه الصحیحہ مضافاً إلى عدم ذهاب دم امری هدرأً انتقال الأمر الی الدیه» (تبریزی، ۱۴۲۶ هـ. ق، ص ۱۴۶).

ب) کفاره: فقها در تعیین کفاره به عنوان یکی از مجازات پدر به عمدی بودن قتل استدلال می‌کنند و چون در قتل عمد قاتل باید کفاره دهد پدر باید در صورت عمدی بودن قتل فرزند کفاره دهد.

خوانساری در «جامع المدارک» می‌نویسد؛ «و أمّا الکفّاره فهی المترتبه علی القتل العمدی كما ذکر فی باب الکفّارات» (خوانساری، ۱۴۰۵ هـ ق، ج ۷، ص ۲۳۳) و در «تنقیح مبانی الاحکام» آمده است؛ «و أمّا ثبوت الکفّاره فاطلاق ثبوتها علی القاتل عمداً» (تبریزی، ۱۴۲۶ هـ ق، ص ۱۴۶).

ج) تعزیر: در تعیین مجازات تعزیر برای پدر به دو دلیل استناد شده است دلیل اول این است که قتل عمد از گناهان محسوب می‌شود و در گناهان کبیره تعزیر تعیین می‌شود و دلیل دوم روایت جابر از ابی‌جعفر است که می‌گوید در مورد مردی که پسرش یا بنده‌اش را می‌کشد فرمودند کشته نمی‌شود لکن شدیداً مورد ضرب قرار می‌گیرد و تبعید می‌گردد. آیت‌الله خوئی در استناد به این دو دلیل آورده‌اند؛ «لما تقدم من ثبوت التعزیر لكلّ معصیه کبیره حسبما یراه الحاکم الشرعی توید ذلک روایه جابر عن ابی جعفر (علیه‌السلام) فی الرجل یقتل ابنه أو عبده قال لا یقتل به ولكن یضرب ضرباً شديداً و ینفی عن مسقط رأسه» (خوئی، ۱۴۲۲ هـ ق، ج ۴۲، ص ۸۷). تعزیر برای هر گناه بزرگی ثابت است به آنچه که حاکم شرع تشخیص دهد و این را روایت جابر از ابی‌جعفر تأیید می‌کند.

در «جامع المدارک» (خوانساری، ۱۴۰۵ هـ ق، ج ۷، ص ۲۳۳)، «ریاض المسائل» (طباطبائی حائری، ۱۴۱۸ هـ ق، ج ۱۶، ص ۲۴۹)، «تنقیح مبانی الاحکام» (تبریزی، ۱۴۲۶ هـ ق، ص ۱۴۶) و «جواهر الکلام» (نجفی، ۱۴۰۴ هـ ق، ج ۴۲، ص ۱۶۹) نیز به این روایت استناد شده است.

نظرات فقهای اهل سنت

در بین فقهای اهل سنت فقهای حنفی، شافعی و حنبلی مانند فقهای امامیه قتل فرزند را توسط پدر موجب قصاص پدر چه کافر باشد و چه مسلمان و چه بنده باشد و چه آزاد نمی‌دانند اما فقهای مالکی نظر دیگری دارند و قائل به تفکیک شده‌اند (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۵، ص ۱۵۱؛ جزیری ۱۴۱۹ هـ ق، ج ۵، ص ۴۰۵).

فقهای اهل سنت غیر از مالک یکی از موانع قصاص را موردی می‌دانند که مقتول جزئی از قاتل باشد و این زمانی است که مقتول فرزند قاتل باشد. عبدالقادر عوده در این باره می‌نویسد؛ «اسباب امتناع الاقصاص العامه: اولاً اذا کان القتیل جزءاً من القاتل امتنع الحکم بالقصاص و یكون القتیل جزءاً من القاتل اذا کان ولده» (عوده، بی‌تا، ص ۱۱۶).
به عقیده علاء‌الدین بن مسعود کاشانی حنفی یکی از شرایط قصاص این است که مقتول جزئی از قاتل نباشد بنابراین اگر پدر فرزندش را بکشد قصاص ندارد و همچنین است جد، چه جد پدری و چه جد مادری (زراعت، ۱۳۸۱ هـ ش، ص ۱۶۱).

ابن قدامه حنبلی نیز اظهار می‌دارد شرط قصاص آن است که قاتل پدر مقتول نباشد بنابراین اگر پدر، فرزند خود را بکشد قصاص نمی‌شود (همان).

مالک در عمدی بودن جنایت ارتکابی بر فرزند تشکیک نموده و آن را شبه عمد دانسته است و وی در توجیه رأی خود چنین استدلال کرده است که اولاً از آنجا که پدر حق تأدیب فرزند را دارد در راستای تربیت وی مرتکب فعل منتهی به جنایت شده است و ثانیاً شدت محبت پدر نسبت به فرزند مانع از آن می‌گردد که وی به طور عمد قصد جنایت بر فرزند خویش نماید بنابراین به موجب این رأی پدر مانند اجنبی متهم نبوده و با وجود شبهه در تحقق عمد کیفر قصاص ساقط و دیه ثابت می‌گردد و در غیر این صورت چنانچه بدون شبهه عمد پدر احراز گردد به مجازات قصاص محکوم می‌شود (صادقی، ۱۳۸۶ هـ ش، ص ۱۵۲).

در تشریح الجنایای آمده است اگر پدر به قصد تادیب فرزند مرتکب عمل منجر به قتل وی شده باشد و در قصد قتل وی و عمدی بودن آن شک شود پدر قصاص نشده اما دیه‌ای که محکوم به پرداخت آن است تغلیظ می‌شود (عوده، بی‌تا، ص ۱۱۷).

به عقیده مالک اگر پدر در قتل فرزند وسیله کشنده‌ای بکار ببرد یا روشی در کشتن فرزند بکار ببرد که معمولاً کشنده باشد عمد وی احراز می‌گردد و بنابراین هیچ تفاوتی با دیگران نخواهد داشت و باید قصاص گردد چنانچه شیخ طوسی در کتاب «الخلاص» می‌نویسد: «وقال مالک: إن قتله حذفا بالسيف فلا قود و إن قتله ذبحاً أو شق بطنه فعليه القود» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ هـ ق، جلد ۵، ص ۱۵۱). مالک می‌گوید اگر با شمشیر او را بزند قصاص نمی‌شود و اگر او را ذبح کند یا شکمش را پاره کند بر او قصاص خواهد بود.

در کتاب «الفقه علی المذاهب الاربعه» نیز آمده است: «المالکيه - قالوا: لا یقاد الأب بالابن إلا أن یضجعه و یدبجه أو یحبسه حتی یموت ممّا لا عذر له فیهِ و لاشبهه فان حذفه بالسيف، أو بالعصاء أو بالحجر الکبیر غیر قاصد لقتله فلا یقتل فیهِ و الجذ فی ذلک عندهم مثل الأب و حجتهم فی ذلک عموم القصاص بین المسلمین و لافرق بین الأب و غیره» (جزیری، ۱۴۱۹ هـ ق، ج ۵، ص ۴۰۵). قصاص نمی‌شود پدر بخاطر فرزند مگر اینکه او را شکنجه دهد و او را سر ببرد و یا او را حبس کند تا اینکه بمیرد که از جمله مواردی است که از او عذری پذیرفته نیست اما اگر بخاطر تادیب با شمشیر و یا عصا و یا سنگ بزرگ موجب قتل شود و قصد قتل نداشته باشد بخاطر قتل فرزند کشته نمی‌شود و جد نیز مانند پدر است.

از نظر فقهای مالکی محبت و عاطفه پدر نسبت به فرزند و قصد تادیب وی اماره‌ای بر غیر عمد بودن قتل فرزند است و با توجه به وسیله و روشی که در انجام عمل منجر به قتل فرزند توسط پدر اتخاذ شده می‌توان قصد قتل یا قصد تادیب پدر را احراز نمود چنانچه قتل فرزند با شمشیر یا سنگ بزرگ و یا عصا، نشانگر قصد تادیب و در نتیجه غیر عمد بودن آن و قتل وی با سر بریدن و پاره کردن شکم، نشانگر قصد قتل و عمدی بودن عمل وی می‌باشد.

در مقایسه بین نظر مخالفی که از سوی یکی از فقهای معاصر شیعه ابراز شده و نظر فقهای مالکی تشابهی به نظر می‌رسد چرا که در هر دو نظر قتل فرزند توسط پدر به دو نوع تقسیم شده و در صورتی که پدر به قصد تادیب مرتکب قتل شده باشد قصاص نمی‌گردد.

دلایل فقهای اهل سنت

دلیل فقهای مالکی در قصاص پدر به سبب قتل فرزند در صورت عمدی بودن، عموم آیات قصاص است که فرقی بین پدر و غیره نگذاشته و با خبر واحد نمی‌توان آن را تخصیص زد (جزیری، ۱۴۱۹ هـ ق، ج ۵، ص ۴۰۵).
فقهای حنفی، شافعی و حنبلی در رأی خود به احادیثی از پیامبر استناد کرده از جمله حدیث «لا یقاد الوالد بولده» که حدیث مشهوری است و به عقیده آنها عموم آیات قصاص را تخصیص زده است (جزیری، ۱۴۱۹ هـ ق، ج ۵، ص ۴۰۴ و ۴۰۵).

دو حدیث دیگر از پیامبر که به نقل از شیخ طوسی فقهای سنی به آن استناد کرده‌اند حدیث «لا یقتل والد بولده» و حدیث «لا تقام الحدود فی المساجد و لا یقتل والد بولده» می‌باشد یعنی حدود در مساجد اجرا نمی‌گردد و والد در قبال فرزند کشته نمی‌شود (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۵، ص ۱۵۲).

حدیث دیگر مورد استناد فقها، حدیث «انت و مالک لأبیک» از پیامبر اکرم است که عبدالقادر عوده درباره این حدیث می‌نویسد هرچند این حدیث صراحت در منع قصاص ندارد اما باعث ایجاد شبهه می‌گردد و با توجه به قاعده «تدر الحدوده بالشبهات» قصاص ساقط می‌گردد (عوده، بی‌تا، ص ۱۱۵).

فقه‌های اهل سنت نیز در بیان حکمت اینکه چرا پدر به سبب قتل فرزند قصاص نمی‌شود اظهار می‌دارند که پدر سبب بوجود آمدن فرزند است و شایسته نیست فرزند سبب نابودی او گردد و به این مسئله در «الفقه علی المذاهب الاربعه» اشاره شده و نویسنده بیان می‌کند: «و لأن الاب سبب لاحیا الولد فمن المحال أن يستحق له أفناؤه» (جزیری، ۱۴۱۹هـ، ج ۵، ص ۴۰۵).

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

اصل در ارتکاب به قتل عمد توسط جانی، برابر قرآن حکم به اجرای قصاص است. اما پدر در قتل عمد فرزند بدلیل تخصیص خوردن عموماً مربوط به قصاص توسط ادله روائی، اجماع فقیهان و استدلال به سبب و واسطه خلقت بودن پدر قصاص نمی‌گردد لکن از مجازات‌های دیگر اعم از دیه، تعزیر و کفاره معاف نمی‌باشد و در واقع قتل عمد فرزند توسط پدر نیز جرم بوده و فقط مجازات آن از قصاص به دیه و تعزیر تغییر یافته است دختر یا پسر بودن فرزند مقتول نیز تفاوتی در مسأله ایجاد نمی‌کند. جد پدری هم در عدم قصاص نزد مشهور فقیهان در حکم پدر است اما پدر مادر و یا مادر پدر مگر طبق نظر ابن‌جنید مشمول این حکم و تخصیص نمی‌شوند در بین فقهای اهل سنت همه فقها غیر از مالک معتقد به عدم قصاص پدر می‌باشند اما مالک قائل به تفکیک شده و در عمدی بودن قتل فرزند توسط پدر تشکیک نموده و آن را شبهه عمد می‌داند. و در صورت اثبات عمدی بودن قتل فرزند، پدر را مشمول حکم قصاص دانسته است. در بین فقهای شیعه نیز نظر مخالفی وجود دارد که بین قتل بخاطر تخلف فرزند از نصایح خیرخواهانه پدر و قتل به خاطر اغراض شخصی تفصیل قائل شده یعنی پدر را در فرض قتل «عمد» در صورتی که به خاطر اغراض شخصی و دشمنی باشد مشمول حکم قصاص می‌داند. اما دلایل آنها بر پایه محکمی استوار نبوده و بر خلاف روایات صحیح و معتبره‌ای است که از طرف پیامبر اکرم و ائمه معصومین صادر شده است.

بر اساس نظر مشهور فقها اگر مردی زن خود را به قتل برساند و دارای فرزندی باشد آن فرزند قصاص را از مادر به ارث نمی‌برد و نمی‌تواند از پدر به سبب قتل مادر قصاص نماید لکن در این مورد امام خمینی و آیت‌الله بهجت نظر مخالف دارند حکم عدم قصاص پدر اختصاص به نسب شرعی داشته و به نسب از راه زنا و یا پدر رضاعی ارتباطی ندارد. پدر کافر و بنده بخاطر قتل فرزند مسلمان و آزاد قصاص نشده و قصاص یا اعدام حدی پدر نیز به امر حاکم یا امام امکان دارد. اینک مطابق قانون پدر در صورت قتل فرزند معاف از مجازات قصاص است و با توجه به این مسأله که جرم قتل از جمله جرایمی است که به شدت جامعه را تحت تاثیر قرار می‌دهد این نگرانی همواره در جامعه وجود دارد که از قانون مزبور سو استفاده شده و عدم قصاص در این رابطه باعث تجری به آن عمل شود و پدری با تکیه بر قانون فوق از باب تجری فرزندش را بکشد و حتی ممکن است اینگونه تصور شود که عدم قصاص پدر مجوزی برای قتل فرزند است لذا باید جنبه عمومی آن بیشتر مورد توجه قرار گیرد و از آنجا که معافیت پدر از قصاص به معنای معافیت از مجازات‌های دیگر نیست و از نظر فقها علاوه بر دیه باید به تعزیر محکوم گردد و طبق قانون، تعزیر مقرر برای پدر بر اساس ماده (۶۱۲) قانون تعزیرات تعیین می‌گردد و بر اساس این ماده، هر کس مرتکب قتل عمد گردد و به هر علت قصاص نشود در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم و امنیت جامعه و بیم تجری مرتکب و دیگران گردد دادگاه مرتکب را به سه تا ده سال حبس محکوم می‌نماید به نظر می‌رسد مجازاتی که برای این عمل در قانون تعیین شده به قدر نیاز حالت پیشگیرانه و بازدارنده نداشته باشد چرا که علاوه بر اینکه تعزیری که تعیین شده مناسب به نظر نمی‌آید مشروط کردن حکم به ایجاد اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران نیز معقول به نظر نمی‌رسد و چه بسا پدرانی به این دلیل که عمل آنها موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران نیست از مجازات رهایی یابند. امید است قانونگذار

با توجه به انواع وسیعی از مجازات‌های تعزیری که در این مورد قابل اعمال است اصلاحات مقتضی را مدنظر داشته و مجازاتی را تعیین نماید که به قدر کافی حالت پیشگیرانه داشته باشد.

فهرست منابع

الف) کتب

- ۱- اردبیلی، احمد بن محمد، **مجمع الفوائد و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان**، جلد (۱۴)، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ هـ. ق.
- ۲- اصفهانی، فاضل هندی، **محمد بن حسن، کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام**، جلد (۱۱)، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ هـ. ق.
- ۳- بغدادی، شیخ مفید، **محمد بن محمد بن نعمان، المقنعه**، چاپ اول، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید رحمه الله علیه، ۱۴۱۳ هـ. ق.
- ۴- بهجت فومنی، محمد تقی، **جامع المسائل**، جلد (۵)، چاپ دوم، قم، دفتر معظم له، ۱۴۲۶ هـ. ق.
- ۵- تبریزی، جواد بن علی، **تنقیح مبانی الاحکام**، چاپ دوم، قم، دارالصدیقه الشهیده سلام الله علیها، ۱۴۲۶ هـ. ق.
- ۶- جزیری، عبدالرحمن، **الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل بیت علیهم السلام**، چاپ اول، بیروت، دارالثقلین، ۱۴۱۹ هـ. ق.
- ۷- حلبی، ابن زهره، **حمزه بن علی حسینی، غنیة النزوع إلى علمی الاصول و الفروع**، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۷ هـ. ق.
- ۸- حلبی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، **تبصره المتعلمین فی احکام الدین**، چاپ اول، تهران، مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ هـ. ق.
- ۹- حلبی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، **تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه**، جلد (۵)، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۰ هـ. ق.
- ۱۰- حلبی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، **تلخیص المرام فی معرفه الاحکام**، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۱ هـ. ق.
- ۱۱- حلبی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، **قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام**، جلد (۳)، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ هـ. ق.
- ۱۲- حلبی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، **مختلف الشیعه فی احکام الشریعه**، جلد (۹)، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ هـ. ق.
- ۱۳- حلبی، محقق، **نجم الدین جعفر بن حسن، المختصر النافع فی فقه الامامیه**، جلد (۲)، چاپ ششم، قم، مؤسسه المطبوعات الدینی، ۱۴۱۸ هـ. ق.
- ۱۴- حلبی، محقق، **نجم الدین جعفر بن حسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، جلد (۴)، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ هـ. ق.
- ۱۵- خوانساری، سید احمد بن یوسف، **جامع المدارک فی شرح مختصر النافع**، جلد (۷)، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ هـ. ق.
- ۱۶- شوشتری، محمد تقی، **النجه فی شرح اللمعه**، جلد (۱۱)، چاپ اول، تهران، کتابفروشی صدوق، ۱۴۰۶ هـ. ق.

- ۱۷- صادقی، محمدهادی، حقوق جزای اختصاصی (۱) جرایم علیه اشخاص، چاپ یازدهم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۶ هـ. ش.
- ۱۸- طباطبائی حائری، سیدعلی بن محمد، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، جلد (۱۶)، چاپ اول، قم، مؤسسه آل‌البیته علیهم‌السلام، ۱۴۱۸ هـ. ق.
- ۱۹- طرابلسی، ابن براج، قاضی عبدالعزیز، المهذب، جلد (۲)، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ هـ. ق.
- ۲۰- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الخلاف، جلد (۵)، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۷ هـ. ق.
- ۲۱- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، جلد (۷)، چاپ سوم، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷ هـ. ق.
- ۲۲- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، چاپ دوم، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۰ هـ. ق.
- ۲۳- عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، اللعه دمشقیه فی فقه الامامیه، چاپ اول، بیروت، دارالترتات - الدار الاسلامیه، ۱۴۱۰ هـ. ق.
- ۲۴- عاملی، شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، الروضه البهیة فی شرح اللعه دمشقیه، چاپ ششم، تهران، مجد، ۱۳۸۸ هـ. ش.
- ۲۵- عاملی، شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، جلد (۱۵)، چاپ اول، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ هـ. ق.
- ۲۶- عوده، عبدالقادر، التشریح الجنائی، الجزء الثانی، بیروت، دارالکاتب، بی‌تا.
- ۲۷- مشکینی، میرزا علی، الفقه المأثور، چاپ دوم، قم، نشر الهادی، ۱۴۱۸ هـ. ق.
- ۲۸- مغنیه، شیخ محمد جواد، فقه الامام الصادق، جلد (۶)، چاپ دوم، قم، مؤسسه انصاریان، ۱۴۲۱ هـ. ق.
- ۲۹- موسوی خمینی، سید روح‌الله، تحریر الوسیله، جلد (۲)، چاپ اول، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا.
- ۳۰- موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، تکمله المنهاج، چاپ بیست و هشتم، قم، نشر مدینه العلم، ۱۴۱۰ هـ. ق.
- ۳۱- موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، جلد (۴۲) موسوعه، چاپ اول، قم، مؤسسه احیا و آثار امام الخوئی، ۱۴۲۲ هـ. ق.
- ۳۲- نجفی، صاحب جواهر، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، جلد (۴۲)، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ هـ. ق.
- ۳۳- نجفی، کاشف‌الغطاء، احمد بن علی بن محمد رضا، سقیته النجاه و مشکاه الهدی و مصباح السعادات، جلد (۳)، چاپ اول، نجف، مؤسسه کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۳ هـ. ق.
- ۳۴- نجفی، کاشف‌الغطاء، محمد حسن بن علی بن محمد رضا، وجیزه الاحکام، جلد (۶)، چاپ دوم، نجف، مؤسسه کاشف‌الغطاء، ۱۳۶۶ هـ. ق.
- ۳۵- وحید خراسانی، حسین، منهاج الصالحین، جلد (۳)، چاپ پنجم، قم، مدرسه امام باقر علیه السلام، ۱۴۲۸ هـ. ق.

ب) مقاله

- زراعت، عباس، قتل فرزند توسط مادر، نشریه کانون وکلا، شماره ۱۷۷، تابستان ۱۳۸۱، ۱۶۵-۱۵۲.

ج) وب سایت

- صانعی، یوسف، «استفتاءات جدید»، قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی www.saanei.org، مراجعه در اردیبهشت ۱۳۹۲.